

می‌فرمایند که در دوره زمامداری فدوی حبس و زجر عناصر آزادیخواه به حدی بود که عده‌ای از آنان در توفیق‌گاہ در گذشتند و پاره‌ای دیگر نزدیک به این خطر گردیده بودند. خوب بود یکی از آنان را که در توفیق‌گاہ در گذشته بودند معلوم فرموده بودند. بعلاوه ایام زمامداری فدوی به حدی با پیشامدهای هولناک مصادف بود که ناچار از بعضی از دوستان عزیز و حتی از منسوبین خود با کمال احترام در عمارت شهربانی پذیرایی نمودم لکن بر خاطر مبارک پوشیده نیست که بعد از فدوی هر امری واقع شد. اشخاص محترم و آزادیخواه را به حبس و زجر محکوم و در محبس شهربانی زندانی نمودند و روحانی بزرگواری را مانند آیت‌الله کاشانی که چندی در قزوین با کمال احترام و آزادی مهمان فدوی بودند و با اینکه خودشان میل به توقف فرمودند تا زنده‌ام از وجود محترمشان خجل و شرمندهم، شبانه به آن طرز فجیع گرفتار و از هیچ نوع بی‌احترامی و اسائه ادب به شخص ایشان و مقام روحانیت فروگذار نکردند و ایشان را بدون هیچ دلیل و مدرک گرفتار و تبعید و در قلعه فلک‌الافلاک زندانی نمودند و به طرزی شرم‌آور از وطن مألوف اخراج و تبعید کردند و چنین فاجعه بی‌سابقه‌ای را به جامعه روحانیت وارد ساختند. فدوی عرض نمی‌کنم این جنایت به امر و دستور اعلیحضرت همایونی واقع شده بلکه یقین دارم خاطر مبارک از وقوع آن مکدر و متأثر است لکن عرض می‌کنم بعد از اطلاع چرا مجرم و مسبب را تنبیه و تعزیر نفرموده و از خدمت اخراج ننموده‌اید.

می‌فرمایند مردم به خوبی واقف هستند چه کسانی در مدت حکومت خود میلیونها اندوخته و ذخیره کرده و چه اشخاصی نیز میلیونها در راه رفاه عموم صرف نموده‌اند و در جای دیگر نیز اشاره به جوازفروشی و رشوه‌خواری فرموده‌اند. اولاً اگر اعلیحضرت در تمام اوقات حکومت فدوی چه قبل از سلطنت اعلیحضرت و چه بعد معلوم فرمودند که فدوی اهل رشوه و استفاده بوده‌ام یا اندوخته و ذخیره‌ای در بانکهای داخله یا خارجه دارم تمام دارایی خود را به دولت تقدیم می‌کنم. ثانیاً راجع به موضوع جواز چنانکه مکرر به عرض رسانده‌ام و در محافل عمومی اظهار داشته و در مجلس شورای ملی به دفعات تصریح کرده‌ام فدوی چیزی از کسی نخواسته‌ام مقداری برنج و غیره اضافه بر احتیاجات کشور بود که اگر خارج نمی‌شد، می‌پوسید و ضرر آن به رعیت و ملاک می‌رسید و از طرفی برای آسایش مردم و رفع نگرانیها حزب دموکرات

ایران تشکیل شده بود و لازم بود با عجله و شتاب پیشرفت کند این بود که خود مردم برای سرعت جریان و پیشرفت حزب دموکرات ایران و هم برای صرفه دولت و صرفه رعیت و ملاک و پیشرفت امور آذربایجان برای مقداری برنج و جو با تصویب هیئت وزراء اجازه صدور گرفته و ارز آنرا به دولت پرداختند و هدایائی نیز به حزب دموکرات ایران دادند و اینکه می‌فرمایند چه اشخاصی میلیونها در راه رفاه عمومی صرف نموده‌اند این قسمت را هم مردم خوب می‌دانند که این میلیونها را خود دارا بوده‌اند یا از اموال و املاک مردم فقیر و غنی این مملکت اندوخته و بعد که حفظ آن اموال غیر مقدور شد مقداری از آنرا به چه مصارفی رسانده‌اند.

در خاتمه عرض می‌کنم که اعلیحضرت همایونی البته عرایض مکرر فدوی را فراموش نفرموده‌اند که فدوی با وضع حاضر داوطلب هیچ نوع منصب و مقامی نبوده‌ام و آنچه را با کمال وضوح و خلوص به عرض رسانده‌ام در راه خیر مملکت و صلاح شخص اعلیحضرت بوده و باز هم عرض می‌کنم که دوام و بقای سلطنت‌ها، موفقیت در حفظ و حراست حقوق ملت و احترام به افکار عامه است و در این موقع انتظار عموم از پیشگاه مبارک این است که حقوق ملت ایران طبق قانون اساسی موجود محفوظ بماند و امور کشور به مبعوثین ملت و وزرای مسئول واگذار شود و دولت‌ها مانند همیشه با رأی تمایل مجلس انتخاب شوند و اعلیحضرت همایونی طبق روح قانون اساسی سلطنت فرمایند و آنچه برخلاف این منظور در بیست سال سلطنت شاهنشاه فقید معمول بوده از جزئی و کلی منسوخ و مشرک گردد و از آنچه موهم خلف وعد و نقض عهد است اجتناب شود. بدیهی است با پیروی مراتب فوق عموم افراد ملت را به وفاداری و فداکاری تشویق و ترغیب فرموده و قلوب مردم را به مهر و محبت وجود مبارک تسخیر خواهند فرمود برعکس چنانچه حقوق مردم گرفته شود و دل‌ها شکسته و مجروح گردد جز یأس کلی و ناامیدی عمومی که موجب بغض و عناد و مقدمه مقاومت و طغیان است نتیجه‌ای نمی‌توان انتظار داشت:

چند وقتی در این بسر بردیم

ما نصیحت بجای خود کردیم

بر رسولان پیام باشد و بس

گر نیاید به گوش رغبت کس

۲۵ خرداد از لندن

احمد قوام

\* \* \*

بعد از مبادله این نامه‌ها روابط قوام‌السلطنه با شاه به کلی قطع شد و در سالهای بحرانی ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ از صحنه سیاست ایران دور بود، تا این که در تیرماه سال ۱۳۳۱ به دنبال قهر و استعفای دکتر مصدق از نخست‌وزیری دوباره نام وی بر سر زبانها افتاد و شاه همان‌طور که در خاطراتش نوشته «برخلاف نظر باطنی خود»<sup>۱۵</sup> و ظاهراً تحت فشار آمریکائیه و انگلیسیها، روز بیست و هفتم تیرماه فرمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه را با عنوان «جناب اشرف» که قبلاً از وی سلب نموده بود، صادر کرد.

قوام‌السلطنه همان روز که فرمان نخست‌وزیری خود را از شاه گرفت اعلامیه شدیداللعنی صادر نمود که مکرر از رادیو پخش شد و افکار عمومی را به شدت خشمگین ساخت. این اعلامیه شدیداللعن، که بدون مطالعه جوانب امر و انعکاس آن در جامعه متشنج آن روز ایران منتشر شد، آخرین اثر مکتوب<sup>۱۶</sup> و بزرگترین خطای سیاسی قوام‌السلطنه به شمار می‌آید. متن اعلامیه به این شرح است:

۱۵- مأموریت برای وطنم... صفحه ۱۱۹

۱۶- بعد از پخش اعلامیه قوام‌السلطنه شایع شد که اعلامیه را حسن ارسنجانی نوشته و لحن تند آن کار اوست. ولی ارسنجانی در یادداشتهای سیاسی خود این موضوع را تکذیب کرده و می‌نویسد نه فقط اعلامیه به قلم او نوشته نشده، بلکه با انتشار آن به این صورت هم مخالف بوده و به قوام‌السلطنه گفته است «اعلامیه بسیار بد تنظیم شده و به عقیده من توطئه‌ای در کار بوده و خواسته‌اند شما را زمین بزنند». ارسنجانی در جای دیگری می‌نویسد صبح همان روزی که اعلامیه منتشر شد «پیشخدمت آمد و پاکتی به دست قوام‌السلطنه داد. پاکت مارک والاحضرت اشرف پهلوی را داشت. قوام‌السلطنه پاکت را باز کرد و چهار صفحه پشت و رو نامه والاحضرت اشرف را که به خط خودشان نوشته شده بود با دقت خواند و بعد از قرائت نامه به پیشخدمت گفت جواب ندارد...». چند سطر بعد ارسنجانی می‌نویسد «وقتی خانه خلوت‌تر شد به قوام‌السلطنه گفتم در اعلامیه‌ای که باید نوشته شود چه نکاتی مورد نظر شماست. قوام‌السلطنه گفت یک چیزی خودم نوشتم. من تعجب کردم زیرا قوام‌السلطنه نه وقت و نه حوصله اعلامیه‌نویسی داشت. فکر کردم شاید سلمان اسدی یا دیگری نوشته است و قوام‌السلطنه به رسم همیشگی که همه کاری را خودش گردن می‌گیرد نمی‌خواهد بگوید - فکر می‌کند دیگران مکدر شوند که چرا با آنها مشورت نکرده و به شخص خاصی داده است...»

## «اعلامیه قوام السلطنه»

ملت ایران، بدون اندک تردید و درنگ دعوت شاهنشاه متبوع و مفخم خود را به مقام ریاست دولت پذیرفته و با وجود کبر سن و نیاز به استراحت این بار سنگین را بر دوش گرفتیم. در مقابل سختی و آسفتگی اوضاع در مذهب یک وطنخواه حقیقی کفر بود که به ملاحظات شخصی شانه از خدمتگذاری خالی کند و با بیقیدی به پریشانی و سیه‌بختی مملکت نظاره نماید.

حس مسئولیت و تکلیف مرا بر آن داشت که از فرصت مفتنم استفاده کرده و در مقام ترمیم ویرانیها برآیم:

ایران دچار دردی عمیق شده و با داروهای مخدر درمان‌پذیر نیست باید ملت همکاری بیدریغ خویش را از من مضایقه ندارد تا بتوانیم به این بیماری علاج قطعی دهیم، مخصوصاً در یکسال اخیر موضوع نفت کشور را به آتش کشیده و بی‌نظمی عدیم‌الظنیری را که موجب عدم رضایت عمومی شده به وجود آورده است این همان موضوعی است که ابتدا من عنوان کردم و هنگامیکه لایحه امتیاز نفت شمال در مجلس مطرح بود موقع را غنیمت شمرده و استیفای حق کامل ایران را از کمپانی جنوب در آن لایحه گنجانیدم.

بعضی‌ها تصور نمودند همین اشاره باعث سقوط حکومت من شد. اگر هم فرضاً چنین باشد من از اقدام خود نادم نیستم. زیرا جانشین آینده جناب آقای مصدق‌السلطنه فکر را با سرسختی بی‌مانندی دنبال نموده و در مقابل هیچ فشاری از پای ننشست، اما بدبختانه در ضمن مذاکرات نوعی بی‌تدبیری نشان داده، که هدف را فدای وسیله کردند و مطالبه حق مشروع از یک کمپانی را مبدل به خصومت بین دو دولت ساختند و نتوانستند از زحمات خود کوچکترین نتیجه‌ای به دست آورند.

حل این مسئله یکی از لازم‌ترین مساعی من خواهد بود به نحوی که منافع معنوی و مادی ایران کاملاً تأمین شود، بدون آنکه به حسن رابطه دو مملکت خدشه وارد آید، البته این امر مشکل است اما محال نیست و اقدامی که با عدل و درایت توأم باشد مطمئناً به ثمر خواهد رسید و هر گاه نرسد من نیز از کار کنار خواهم رفت.

در اینجا تذکر این نکته اساسی را لازم می‌دانم که من به مناسبات حسنه با عموم ممالک خاصه با دول بزرگ دنیا اهمیت بسیار می‌دهم و رفتار خود را نسبت به آنها

منطبق با مقررات بین‌الملل می‌نمایم ولکن به اتباع ایران اجازه نخواهم داد که به اتکاء اجانب اغراض خود را بر دولت من تحمیل کنند.

در امور داخلی نخستین کوشش من برقراری نظم و امن خواهد بود تا بتوانم در یک محیط سالم مبادرت به رفرمهای اساسی نمایم و شالوده نوین برای تأسیسات دولتی بریزم، اصلاح عدلیه در رأس کلیه ضروریات قرار دارد.

هموطنان به عدل و داد مانند نان و آب نیازمندند، باید قوه قضائیه مستقل باشد و واقعاً از دو قوه مجریه و مقننه تفکیک و از زیر نفوذ آنها آزاد شود، تمام بدون استثناء باید در مقابل قانون سر تعظیم فرود آورند و احکام صادره از محاکم بی‌چون و چرا به‌موقع اجرا درآید، من شبی با وجدان آزاد سر به بالین خواهم نهاد که در زندانهای پایتخت و ولایات یکنفر بیگناه با ناله و آه به‌سر نبرد، همینکه ظلم و ستم رخت بریست مردم با آسایش خاطر اوضاع مالی و اقتصادی خود را سروسامان خواهند داد و از نعمتی که خداوند تعالی در زیر و روی زمین ایران به آنها بخشیده برخوردار خواهند شد. ابتکار برنامه هفت ساله به همین منظور به مخیله من خطور کرد و در آتیه نیز این فکر را با استقامت و اصرار دنبال خواهم کرد. من می‌خواهم که تمام اهالی این کشور اعم از مأمور دولت و صنعتگر و کارگر و برزگر و بازرگانان غنی و ثروتمند باشند، از چشم‌تنگی بعضی رجال که درصدد کسر حقوق کارمندان و مصادر اتومبیل و فرش ادارات برآمده‌اند تنفر دارم، میزان عواید عموم طبقات را به درجه‌ای بالا خواهم برد که همگی بتوانند از کلیه مواهب تمدن این عصر مستفید شوند.

به همان اندازه که از عوام‌فریبی در امور سیاسی بیزارم در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم!! کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ ارتجاع سیاه را تقویت نموده‌اند لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته و زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به اینطرف به هدر داده‌اند، من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرائی جلوگیری خواهم کرد. ملت ایران، من به اتکاء حمایت شما و نمایندگان شما این مقام را قبول کرده‌ام و هدف نهائیم رفاه و سعادت شما است.

سوگند یاد می‌کنم که شما را خوشبخت خواهم ساخت. بگذارید من با فراغ بال شروع به کار کنم. وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در

راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را برهم زنند. اینگونه آشوبگران با شدیدترین عکس العمل از طرف من روبرو خواهند شد. و چنانکه در گذشته نشان داده‌ام بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفین کیفر اعمالشان را در کنارشان می‌گذارم، حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده روزی صدها تبه‌کار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیره‌روزی سازم.

به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است.  
کشتیبان را سیاستی دگر آمد.

تهران ۲۷ تیر ۱۳۳۱ رئیس‌الوزرا - قوام‌السلطنه

این اعلامیه ناشیانه طوفان خشم عمومی را برانگیخت و از صبح روز ۲۸ تیرماه تظاهرات خیابانی و بسته شدن بازار و دکاکین و اعتصاب در ادارات و کارخانه‌ها مملکت را فلج کرد. قوام‌السلطنه برای مقابله با این بحران در صدد انحلال مجلس و بازداشت مخالفان و در رأس آنها آیت‌الله کاشانی برآمد، ولی شاه که خود را باخته بود در صدور فرمان انحلال مجلس تردید داشت. سرانجام با قیام عمومی روز سی‌ام تیر ۱۳۳۱ پنجمین و آخرین دوره نخست‌وزیری قوام‌السلطنه که فقط چهار روز به طول انجامید به پایان رسید. شاه درباره نخست‌وزیری چهار روزه قوام‌السلطنه، بیشتر برای سلب مسئولیت از خود درباره این ماجرا چنین می‌نویسد:

«با روی کار آمدن قوام‌السلطنه، اعضای حزب توده بلافاصله به طرفداران مصدق پیوستند و دست به تظاهر و آشوب زدند. نظم و قانون مختل گشت و دولت قوام در برابر عناصر اخلاک‌گر و افراطی ناتوان ماند. ضمناً نطقی که قوام در رادیو کرد<sup>۱۷</sup> و در آن مخالفت خود را با احساسات شدید عامه در مسئله ملی شدن نفت اظهار نمود اوضاع را وخیمتر ساخت... قوام به علت کبر سن بسیار ناتوان و بیمار شده و غالباً در جریان مذاکرات مهم سیاسی به خواب می‌رفت و هرچند حقیقتاً در حل مسائل به اعمال قدرت معتقد بود ولی من وجداناً نمی‌توانستم اجازه اتخاذ چنین رویه‌ای را به شخصی ناتوانی مانند او بدهم. ناچار پس از چهار روز نخست‌وزیری به صلاحدید من استعفا داد و این نکته واضح گردید که در شرایط آن روز کسی قادر

۱۷ - مقصود اعلامیه معروف قوام‌السلطنه است.

به مقاومت در مقابل مصدق نیست. لذا روز ۳۰ تیر به منظور جلوگیری از جنگ داخلی اجباراً شرایط مصدق را پذیرفته و وی را مجدداً به نخست‌وزیری منصوب نمودم...»<sup>۱۸</sup>

دو هفته بعد از استعفا و برکناری قوام‌السلطنه، قانون تعقیب و مصادرهٔ اموال او به تصویب مجلس رسید و مأموران دارائی به طرز موهنی کلیهٔ اموال وی را صورت‌برداری و حتی اسباب‌بازیهای پسر خردسالش را هم ضبط کردند. سال بعد، در خردادماه سال ۱۳۳۳ مجلس هجدهم قانون لغو مصادرهٔ اموال قوام‌السلطنه را تصویب کرد و تمام اموالش به موجب این قانون به وی مسترد گردید. قوام‌السلطنه یک سال بعد روز ۳۱ تیرماه سال ۱۳۳۴ در سن ۸۲ سالگی در تهران درگذشت. تنها فرزند او به نام «حسین قوام» نیز که حاصل ازدواج قوام‌السلطنه با یک دختر روستائی در سن ۷۲ سالگی بود در جوانی بدرود حیات گفت.

## اعجوبه‌های به‌نام رزم آرا

درخشانترین کار رزم آرا که در طوفان حوادث به فراموشی سپرده شد - رزم آرا و شهریور ۲۰ - یک سیاستمدار ماکیاولبست - رزم آرا و حزب توده - ماجرای عشق رزم آرا و اشرف پهلوی! - نقش رزم آرا در نوطنه ترور شاه - نقش انگلیسیها در نخست‌وزیری رزم آرا - اسراری از قتل رزم آرا و اسنادی که برای اولین بار منتشر می‌شود...

سپهبد رزم آرا نخست‌وزیر ایران در سال بحرانی ۱۳۲۹، که با غوغای نفت آغاز شد و به ملی شدن نفت انجامید، یکی از چهره‌های اسرارآمیز دوران سلطنت پهلویهاست، که هرچند مدت زمامداری او بیش از هشت ماه و ده روز دوام نیافت و با کشته شدن وی در روز شانزدهم اسفندماه ۱۳۲۹ به پایان رسید، چه در دوران کوتاه نخست‌وزیری و چه پیش از آن در مقام ریاست ستاد ارتش نقش مؤثری در سیاست ایران بازی کرد که جا دارد فصل جداگانه‌ای به زندگی و نقشهای سیاسی او اختصاص داده شود.

حاج علی رزم آرا در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش رئیس مدرسه نظام تهران بود که در زمان نخست‌وزیری مشیرالدوله تأسیس شده بود. حاج علی رزم آرا تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه فرانسوی آلیانس به پایان رساند و سپس وارد مدرسه نظام شد. رزم آرا پس از خاتمه تحصیل در مدرسه نظام به نیروی فزاق



پیوست و در عملیات سرکوب نهضت جنگل با رضاخان که در آن زمان عنوان سردار سپه‌ی داشت آشنا شد. رضاخان در عملیات جنگی دیگری که قبل از رسیدن وی به مقام سلطنت انجام شد به زیرکی و استعداد این افسر جوان پی برد و او را در نخستین گروه افسران اعزامی به خارج به فرانسه فرستاد. رزم‌آرا دانشکده نظامی معروف فرانسه «سن سیر» را با موفقیت به انجام رساند و در بازگشت به ایران، در سال ۱۳۰۸ با درجه سرهنگ دومی وارد خدمت ارتش شد. اولین سمت او در تشکیلات نوین ارتش ایران فرماندهی یک هنگ در کرمانشاه و سپس فرماندهی تیپ مستقل لرستان بود. در سال ۱۳۱۴ به تهران فراخوانده شد و در دانشگاه جنگ، که به تازگی تأسیس شده بود، تحت نظر یک ژنرال فرانسوی به تدریس پرداخت.

درخشانترین کار رزم‌آرا در ارتش تأسیس اداره جغرافیائی ارتش در سال ۱۳۱۶ بود. فکر تأسیس چنین سازمانی برای تهیه نقشه‌های دقیق از سراسر ایران از طرف رزم‌آرا عنوان شد و ژنرال فرانسوی «ژندار» که سمت ریاست بر او را داشت این فکر را پسندید و به پیشنهاد او، رزم‌آرا با درجه سرتیپی در رأس این اداره قرار گرفت. رزم‌آرا در سمت جدید خود با دقت و جدیت فراوان کار کرد، چندین گروه نقشه‌بردار را به نقاط مختلف ایران فرستاد و شخصاً در بسیاری از این برنامه‌ها برای نقشه‌برداری از نقاط دورافتاده ایران شرکت جست. رزم‌آرا طی چندین سال و جب به جب خاک ایران را درنوردید و مجموعه ۱۸ جلدی جغرافیای نظامی او، نه فقط از نظر نقشه‌ها و اطلاعات نظامی، بلکه از نظر اطلاعات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی درباره تمام استانهای ایران اثری بی‌نظیر و قابل تحسین است.

رزم‌آرا از جمله افسرانی بود که در روزهای بحرانی اوایل شهریور ۱۳۲۰ برای مشورت درباره واکنش ارتش ایران در برابر تجاوز نیروهای روس و انگلیس به شورای عالی جنگ فراخوانده شد و درحالی که افسران دیگر با درجه سرلشگری و سوابقی به مراتب بیشتر از او برای خوشایند رضاشاه از لزوم مقاومت در برابر مهاجمین سخن می‌گفتند، با استناد به آمار و اطلاعات دقیقی که در اختیار داشت گفت که ارتش ایران بیش از چند روز یا حداکثر یک هفته نمی‌تواند در برابر نیروهای مهاجم مقاومت کند و صلاح در ترک محاصره پیش از انهدام کامل ارتش است.

بعد از وقایع شهریور ۲۰ و ترک محاصره، رزم‌آرا به فرماندهی لشکر اول مرکز

منصوب شد و توانائی و مدیریت خود را در سروسامان دادن به وضع این لشکر متلاشی شده نشان داد. رزم آرا بر اثر ابراز لیاقت در مقام فرماندهی لشکر اول مرکز با همان درجه سرتیپی به ریاست ستاد ارتش منصوب شد، ولی مدت زیادی در این مقام نماند، زیرا بر اثر اعتراض به بازداشت عده‌ای از افسران ارتش ایران به وسیله نیروهای متفقین مجبور به استعفا شد. شاه او را به سمت رئیس دفتر نظامی خود منصوب کرد و خدمت در دفتر نظامی موجب نزدیکی بیشتر او به شاه گردید.

رزم آرا پس از مدتی خدمت در دفتر نظامی شاه و ریاست دانشکده افسری به درجه سرلشگری ارتقاء یافت و مجدداً به ریاست ستاد ارتش منصوب گردید، ولی به دلایلی که روشن نیست یک سال بعد شاه او را از مقام خود معزول و سرلشگر حسن ارفع را به ریاست ستاد ارتش برگزید.<sup>۱</sup> ارفع که با رزم آرا خصومت دیرینه داشت او را در سن ۴۳ سالگی بازنشسته کرد، تا این که در سال ۱۳۲۵ قوام السلطنه به توصیه معاون خود مظفر فیروز (که با رزم آرا قرابت سببی داشت) از شاه تقاضای لغو حکم بازنشستگی رزم آرا را نمود و شاه قبل از لشکرکشی به آذربایجان او را به ریاست ستاد ارتش منصوب کرد.

براساس تحقیق جالبی که اخیراً در یک نشریه معتبر آمریکائی به نام «بررسی‌های خاورمیانه»<sup>۲</sup> درباره رزم آرا منتشر شده، شاه در لغو حکم بازنشستگی رزم آرا تردید داشته و بدینی خود را نسبت به وی پنهان نمی کرده است. در مقاله تحقیقی مجله مزبور که نویسنده آن یک ایرانی به نام «رضا قدس» است، و برای تهیه این مقاله با نزدیکان رزم آرا و از جمله برادر او رضا رزم آرا مصاحبه کرده، آمده است:

«احمد قوام، نخست‌وزیر ایران هنگام بحران آذربایجان در سالهای ۴۶-۱۹۴۵ (۱۳۲۵) رزم آرا را به فرماندهی تیپ کردستان منصوب کرد. شاه که از ابتدا به موفقیت و محبوبیت فرماندهان نظامی حسادت می‌ورزید، به این انتصاب اعتراض کرد (به انتصاب بعدی رزم آرا به عنوان رئیس ستاد هم معترض شد) و رزم آرا را خائن و «کمی بهتر از عامل شوروی» نامید. رزم آرا پس از این که در نبرد علیه جنبش‌های

۱- برکناری رزم آرا، احتمالاً نتیجه نفتین جانشین او سرلشگر ارفع و ایجاد سوءظن در شاه نسبت به مقاصد رزم آرا بوده است.

2- Middle Eastern Studies Jan. 1993 pp. 22-36

استقلال طلبانه آذربایجان و کردستان خود را نشان داد، به شاه نزدیک شد و او را یاری داد که حامی سابقش، یعنی احمد قوام را در سال ۱۹۴۸ از قدرت برکنار کند تا زمام حکومت به دست محمدرضا شاه بیفتد...»<sup>۳</sup>

رزم آرا که مردی فوق العاده جاه طلب و جویای نام و مقام بود، بعد از آن که علیرغم تردید و سوءظن شاه برای بار سوم به ریاست ستاد ارتش رسید، کوشید تا با نزدیکی به شاه و اجرای دقیق اوامر او در عملیات آذربایجان و کردستان، اعتماد وی را نسبت به خود جلب کند و تا حدی نیز در این کار موفق شد، زیرا یکی از دلایل بدگمانی شاه نسبت به او، نقش مظفر فیروز در انتصاب مجدد وی به ریاست ستاد ارتش بود، که رزم آرا با ایفای نقشی کاملاً در جهت مخالف هدفهای فیروز در رفع این بدگمانی موفق شد و به دنبال آن نیز چون موقعیت قوام السلطنه را در برابر شاه رو به زوال می دید از او برید و خود را کاملاً در اختیار شاه قرار داد.

رزم آرا نمونه کامل یک سیاستمدار ماکیاولیست بود که توسل جستن به هر وسیله‌ای را برای رسیدن به هدف مباح می دانست. خصوصیات اخلاقی او را فردوست به بهترین وجهی توصیف کرده و ضمن این که رزم آرا را یک «اعجوبه» می خواند، می نویسد:

«رزم آرا فردی فوق العاده مقام پرست بود و این مقام پرستی ناشی از استعدادهای خاصی بود که در او وجود داشت. فوق العاده شجاع بود. کار غیرممکن - ولو واقعاً غیر ممکن - برای او وجود خارجی نداشت. دارای حافظه بسیار قوی و فوق العاده سریع الانتقال بود. در اتخاذ تصمیم سریع و قاطع بود و تردید به خود راه نمی داد... از هیچ فردی حساب نمی برد و اطاعت او از محمدرضا هم فقط برای وصول سریع به هدفهای خودش بود. هدف او هم همیشه حداکثر بود، مثلاً از نظر مقام به کمتر از ریاست حکومت قانع نبود. او در سخنرانی‌ها و صحبت‌هایش به سرعت این خصوصیات را نشان می داد، چون از کسی ملاحظه نداشت که خواسته‌هایش را نگوید. وقتی سرهنگ ۲ بود و در کردستان خدمت می کرد سرلشگر شاه‌بختی فرمانده لشکر در پرونده او نامهای گنارد که به این افسر در هر درجه و در هر موردی کوچکترین اطمینانی نمی توان

۳- ظهور و سقوط رزم آرا. نوشته رضا قدس. ترجمه علی میرزائی - مجله نگاه نو. شماره

داشت. اگر نامه را برنداشته باشند در پروندهٔ را کد او باید باشد.»

فردوست در شرح خصوصیات دیگر رزم آرا ادامه می‌دهد: «اهل باندبازی بود و تا می‌توانست افسران ارتش و نیروهای انتظامی را جزء دستهٔ طرفدار خود می‌نمود. به درستی معتقد نبود. البته خود او سوءاستفاده را رواج نمی‌داد، ولی اگر افسری سوءاستفاده می‌کرد و جزو دستهٔ او بود از مجازات مبرا بود، ولی اگر افسر مزبور جزء دستهٔ او نبود برای فرار از مجازات باید به رزم آرا می‌پیوست. او به موفقیت بیش از هر چیز بها می‌داد و با اخلاقیاتی که مانع ترقی سریع شود مخالف بود. از دین هیچ چیز نمی‌دانست و در مسائل اقتصادی نیز سواد سطحی داشت. از نظر او اینها شرط موفقیت نبود، ولی در حرفهٔ خود که نظام باشد تسلط کامل داشت.

«رزم آرا به شدت خود را به سفارتهای بیگانه می‌چسباند و سعی می‌کرد هوای همه را داشته باشد. تماس‌هایش هم خیلی علنی بود و مأمورین عالی‌رتبهٔ سفارتخانه‌ها را به خانه‌اش دعوت می‌کرد. زمانی مقداری سند در اختیار من بود که روابط رزم آرا را با سفارتهای سه قدرت بزرگ نشان می‌داد. او حتی با حزب توده و افراد مهم آن هم در تماس شخصی و مکاتبه بود. نه اینکه کمونیست باشد. اصلاً معتقد به این حرفها نبود. ولی چون شنیده بود که حزب توده می‌تواند به موفقیت او کمک کند با آن در تماس دائم بود...»<sup>۴</sup>

بعضی از رهبران سابق حزب توده مانند دکتر فریدون کشاورز و انور خامه‌ای در خاطرات خود به ارتباط پنهانی رزم آرا با چند تن از رهبران حزبی و اعضای شبکهٔ نظامی حزب توده مانند کیانوری و خسرو روزبه اشاره کرده‌اند. کیانوری در خاطرات خود می‌خواهد روی این رابطه سرپوش بگذارد، ولی با تعریف و تمجید زیاده از حد از رزم آرا دم خروس را نشان می‌دهد. کیانوری در قسمتی از خاطرات خود در اشاره به رزم آرا چنین می‌گوید:

«رزم آرا افسر بسیار بانفوذی در ارتش بود، بسیار بانفوذ بود. آنقدر که من شنیده‌ام و خاطریم است افسر پاکی بود. بسیار باسواد و فوق‌العاده پرکار بود. سابقهٔ کارهایی که او در ارتش کرده خیلی زیاد است. در زمانی که او ریاست دانشکدهٔ افسری

۴- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست) - انتشارات

را به عهده داشت، عده زیادی از افسران باسواد فارغ التحصیل شدند و متصدی مشاغل مهم شدند و لذا او در هر جایی نقش مهمی داشت. به این دلیل شاه همیشه از رزم آرا ترس داشت... رزم آرا در کنار همه خصوصیات منفی اش، در ارتش دوران رضاخان و پسرش از لحاظ معلومات نظامی، پشتکار، درستی و تمیزی اخلاقی از هر حیث یگانه بود و از شاه و خانواده اش نفرت داشت. او از این حیث مانند برخی دیکتاتورهای دیگر جهان، چون ژنرال فرانکو بود که علیرغم فاشیست بودن و قتل هزاران اسپانیولی آزادیخواه، از نظر فردی به حدی تمیز بود که مخالفینش نمی توانستند در این زمینه لکهای بر او وارد کنند!...»<sup>۵</sup>

رابطه رزم آرا با حزب توده، که با وجود ضربات وارده بر این حزب در طول سال ۱۳۲۵ هنوز منسجم ترین تشکیلات سیاسی در ایران به شمار می رفت، چنان زیرکانه و پنهانی بود که خبرچینان شاه و مأموران اطلاعاتی شهربانی از آن خبر نداشتند و در گزارشهای محرمانه شهربانی در فاصله سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸ که اخیراً از طرف سازمان اسناد ملی انتشار یافته و جزئیات مربوط به رفت و آمدها و ارتباطات رجال آن زمان، حتی افراد درجه ۲ و ۳ در آن دیده می شود، حتی یک مورد اشاره به روابط رزم آرا با توده ایها، ولو به صورت شایعه دیده نمی شود. رزم آرا در همین زمان با سفارتخانه های انگلیس و شوروی هم ارتباطاتی داشت. رابط او با انگلیسیها میس لمبتن معروف و خط ارتباطی او با آمریکائیکها جرال دوهر، مستشار سیاسی سفارت آمریکا بود که «ریچارد کاتم» نویسنده کتاب «ناسیونالیسم در ایران» و مأمور سیا در ایران در آن سالها، در کتاب خود صریحاً به این مطلب اشاره کرده است.<sup>۶</sup>

رزم آرا در این دوران با درباریان، بخصوص مادر و خواهر شاه (اشرف پهلوی) و سه برادر بزرگ شاه (علیرضا و غلامرضا و عبدالرضا) هم روابط نزدیکی برقرار کرد، که از آن میان رابطه او با اشرف پهلوی شگفت انگیزتر از همه است. نویسنده بر حسب تصادف چندی قبل به نامه های دست یافت که رزم آرا در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ به عنوان اشرف پهلوی نوشته و از لحن نامه ها و اشاراتی که در آنها به نامه ها و پیغامهای

۵- خاطرات نورالدین کیانوری، انتشارات اطلاعات، صفحات ۱۹۹ تا ۲۰۱

6- Gerald Dooher

7- Richard Cottam - Nationalism in Iran... P 209

اشرف می‌شود چنین استنباط می‌شود که بین آنان روابط عاشقانه‌ای وجود داشته است. هر چند به نظر نویسنده، به فرض وجود چنین رابطه‌ای بین آنها، انگیزه واقعی اظهار علاقه طرفین به یکدیگر، جاه‌طلبی و قصد بهره‌برداری سیاسی از این رابطه بوده است. این نامه‌ها، که در آن به مسائل سیاسی روز هم اشاره می‌شود، ارزش آن را دارد که به عنوان بخشی از زندگینامه رزم آرا در اینجا نقل شود، زیرا خصوصیات اخلاقی و نقاط ضعف مردی را که به قول کیانوری می‌خواست «فرانکو» ایران بشود و «از حیث درستی و تمیزی اخلاقی یگانه بود» به خوبی نمایان می‌سازد. نامه‌ها روی کاغذ مارکدار «حاجیعلی رزم آرا» نوشته شده و متن نخستین نامه که به تاریخ نوزدهم آبان‌ماه ۱۳۲۷، هنگام سفر اشرف به خارج از کشور برای او نوشته شده به شرح زیر است:

عزیز مهربانم

مهر و محبت، علاقه حقیقی و واقعی با مرور ایام ظاهر شده اثرات خود را بروز می‌دهد. من هنوز کاغذ روز گذشته تو را که در لحظه حرکت نوشته و مرا برای یک عمر مرهون مراحمت کرده‌ای می‌خوانم. هر قدر بیشتر در عبارات آن دقیق می‌شوم از طرز فکر و توجه تو بیشتر لذت برده بر ایمان من افزوده می‌شود. من ۴۸ ساعت قبل نمی‌توانستم بگویم در غیبت تو چه قسم حس کرده و چه خواهد شد. امروز می‌توانم برای تو نقل کنم، چون شبی را با این فکر بسر برده و روزی را به این توجه گذرانده‌ام. آیا در این لحظه که من مشغول نوشتن این کاغذ هستم تو چه می‌کنی؟ طبق معمول و عادت همیشگی در خواب خوشی غنوده و استراحت نمودهای. انشاءالله که شب را به خوشی گذرانده و خوب خوابیده‌ای. روح بزرگ، قلب پاک، نظر نایب<sup>۸</sup> تو حق آنرا دارد که همیشه در ظل توجهات الهی سلامت با سعادت و خوش باشی. من وقتی در روزنامه‌ها راجع به تو مزخرفاتی می‌خواندم، ولی وقتی افتخار شناسائی ترا حاصل کردم دیدم بشر چه اندازه به غلط رفته و بد فکر می‌کند. روح پاک و بی‌آلایش تو قابل پرستش و ستایش است. من که در عمر خود جز راه و رسم نظامی رویه و طریقه‌ای نداشتم، ولی از وقتی راه نوین و رسم جدیدی هم به زندگانی من اضافه شد چه‌جا دیدم و احساساتی را ناظر شدم که یوسن چند سطر کافی نیست. فهمیدم تو محکم‌تر، پاک‌تر، بی‌آلایش‌تر و منزه‌تر از آنی که ممکن است فکر کرد و در نظر مجسم ساخت. من تمام فکرم به طرف

۸- صائب را «نایب» نوشته که به همین صورت نقل شد.

توست و تو را سرمشق بهترین خصائل می‌دانم. بدان من اهل مذاهنه و گزاف‌گوئی نیستم، ولی خوبی و استحکام تو مرا این قسم معتقد کرده است. زیاد حرف زدن و زیاد نوشتن در مسافرت باعث خستگی تو خواهد شد و از این یرگوئی معذرت خواسته سلامتی و موفقیت و سعادت و خوشی تو را از درگاه احدیت خواستارم.

۲۷/۸/۱۹

پرستندهٔ تو (امضای رزم‌آرا)

نامهٔ دوم به تاریخ ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۲۷، یعنی به فاصلهٔ پنج روز بعد از نامهٔ قبلی نوشته شده و به بعضی مسائل سیاسی هم در آن اشاره شده است. این نامه متعاقب سقوط کابینهٔ هژیر، که مورد علاقهٔ اشرف بوده و فردوست او را رقیب اصلی رزم‌آرا در تلاش برای رسیدن به قدرت می‌داند، نوشته شده و نکتهٔ جالب توجه این است که رزم‌آرا در اشاره به هژیر، از او با عنوان تحقیرآمیز «عینکی» یاد می‌کند و گوئی می‌خواهد کوری یک چشم وی را به اشرف یادآوری نماید! متن نامه به شرح زیر است:

عزیز مهربانم

مدتی است که خوشی و مسرت عادی از من سلب شده، در مقابل شدائد و اشکالات، دیگر آن مسرت و شغفی که چند مدتی باعث دلخوشی من شده بود وجود ندارد. ممکن نیست فکر کنی چه اندازه روحم در عذاب و فکرم در تزلزل است. اگر در تو هم صد یک احساسات من باشد قطع دارم معنی و حقیقت گفتارم را درک خواهی کرد، چه این احساسات به هیچوجه نمی‌تواند ساختگی و تظاهر باشد... باز در مقابل تمام این فشارها و ناملایمات می‌دانی چه حد خوشحالم، چه احساسات خوب و قلب سرشار از علاقه گرمی و امیدی تولید می‌کند که سابقاً فاقد آن بودهام. می‌دانی من چه فکر می‌کنم؟ تمام فکرم به طرف توست که کجا هستی چه می‌کنی؟ فقط خیلی خوشوقت می‌شدم اگر می‌دانستم از مسافرت خود راضی هستی. همین خوشوقتی و رضایت تو برای من بالاترین سعادت‌ها می‌باشد. از تو خبری ندارم تا امروز که ۸/۲۴ است طیاره مراجعت ننموده و جز یک تلگراف تو از دهلی تلگراف دیگری ندارم. هر روز از خانمی که در خدمت شما هست تلفوناً سؤال می‌کنم او هم اطلاعی ندارد. بی‌اطلاعی از تو هم مزید بر سایر تألمات روحی من شده، در هر حال هر کجا هستی از خدا خوشی و سلامتی و موفقیت تو را

حاجیعلی رزم آرا

مورخه ماه ۱۳۱

روز . مه ۱۳۱۰

در روز ۱۳۱۰/۸/۱۹ این سرکردت درت درازیت لایم نه امید پدید آید  
 پندت بگردد . نینا به جز پادشاه . ای که درت تا خانه و در بافت فر دانا  
 گنج و شکر و طلا و نام . فدا کند زودتر سادت خانه به . چه در این است پادشاه  
 نه که به جز خدایت درک از این است . در حال که بگویم با تو به در کوه  
 در دفع بگرام تا به در هر روز . که گاه تا نماند در هر روز است  
 نه تا به است پادشاه . فرود به . این کوز به در این است . فرود  
 درت در هر روز است که نمی بیند . در هر حال در دفع است پادشاه  
 پندت در است . به در هر روز به در نام نه به بود که در هر روز  
 در دین . چه هر روز به در هر روز . در است فاضل . در این  
 در دین . هر روز به در هر روز . در است فاضل . در این

نمونه یکی از نامهای رزم آرا به اشرف پهلوی



می‌خواهم. اگر تو خوش باشی باز سعادتی است مرا در حال خود بگذار. ولی از اوضاع تغییری حاصل نشده، وضع همان است که در نظر داری. برادر گرامت دو روز است زکام سختی می‌باشد. کابینه را در نظر گرفته‌اند شاید فردا معرفی شود به شرح زیر: طاهری مشاور - حکمت خارجه - اقبال راه - گلشایبان دارائی - صدر دادگستری - احمدی جنگ. بعد هم اشرفی و مقبل<sup>۱۱</sup> تا کابینه رسماً معرفی نشود عکس‌العمل آن معلوم نیست. عینکی را چند روز یک‌مرتبه ملاقات می‌کنم هنوز کار او معلوم نیست. خارجی‌ها<sup>۱۲</sup> مادر و خواهر شما به رشت رفته‌اند. روزنامه‌ها ساکت هستند خلاصه آنها را ملاحظه می‌فرمائید. بطور کلی موضوع جدیدی نیست جز... انتظار دائم من. تا چه کند همت والای تو. به انتظار زیارت مرقومات عزیزت ۲۷/۸/۲۴

پرستنده تو (امضای رزم‌آرا)

مضمون نامه‌های بعدی هم کم و بیش شبیه همین دو نامه‌ایست که نقل شد، به همین جهت و برای جلوگیری از اطاله کلام به نقل نکات تازه هر نامه اکتفا می‌کنیم. نامه‌ای که به تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۲۷ نوشته شده با این جملات شروع می‌شود که «هنوز از خواندن کاغذی که از دهلی فرستاده بودید فراغت حاصل نکرده و شاید تا کنون ده‌ها مرتبه آنرا خوانده‌ام. انسان وقتی به چیزی علاقه دارد بی‌اختیار می‌خواهد تمام وقت خود را صرف آن نماید. کاغذ شما در جیب من است، هر کجا وقتی به دست آورم فوری از جیب خود درآورده آن را مطالعه می‌نمایم و حس می‌کنم به نویسنده این کاغذ علاقه خاصی دارم که تراوشات قلمی او این حد موثر است...». در جای دیگری از همین نامه آمده است «برنامه من تغییری نکرده فقط دیگر آن دلخوشی ساعت ده و آن امکان سعادت ساعت ۱۸ بکلی رفته، ولی تمام فکر و خیالم متوجه یک جا و یک نقطه است. آیا می‌دانید کجاست؟ شاید خوب بدانید...»

نامه مورخ ۲۷/۸/۲۷ که به فاصله ۲۴ ساعت بعد از نامه قبلی نوشته شده پرسوز و گداز و مفصل‌تر از نامه‌های دیگر است. نامه با این جملات شروع می‌شود: «شب است. تازه از اداره به منزل آمده و به فکر تو و برای صحبت با تو قلم در دست

۱۰- اسامی اعضای کابینه همان است که ساعد روز بعد به شاه معرفی می‌کند.

۱۱- خوانده نمی‌شود.

۱۲- خوانده نمی‌شود.

گرفته این چند سطر را می‌نویسم» در ادامه نامه می‌نویسد «عزیزم روزگار غریبی است همیشه انسان آنچه انتظار ندارد پیش می‌آید، ولی آیا می‌توان کاری کرد؟ خیر بایستی سوخت و ساخت، الان در این دل شب فکر من فرسنگها دور از ایران مشغول تفحص و تجسس است تا شاید تو را پیدا کرده و بدانند تو کجائی چه می‌کنی غرق چه افکاری هستی، ولی اگر خواستی از احوال من بدانی بدان تغییری در من حاصل نشده، غرق این افکار و پابند آن احساسات و شب و روز به آن خوش و با آن مشغوف و مسرورم...»

نامه بعدی به تاریخ ۲۹/۸/۲۷ کوتاه‌تر و در پاسخ تلگراف اشرف نوشته شده و به جریانات سیاسی روز هم اشاراتی دارد. در این نامه آمده است «از اوضاع بخواهید کابینه ساعد هنوز معرفی نشده<sup>۱۳</sup> و کلاً کاملاً مخالفت دارند و حتی ممکن است معرفی نشود. تمام جدیت برای آوردن منصور است، حتی ارباب هم با این فکر شاید موافق باشند. هژیر سلامت و شرحی خودش نوشته که تقدیم می‌شود - در هر حال اوضاع خوب نیست خیلی آشفته و درهم است...»

تاریخ نامه‌های بعدی مربوط به فروردین سال ۱۳۲۸ و بعد از حادثه سوءقصد به شاه در بهمن ۱۳۲۷ است که رزم آرا بعدها متهم به مشارکت در آن شد. نامه اول به تاریخ بیستم فروردین ۱۳۲۸ در پاسخ نامه اشرف نوشته شده و این‌طور شروع می‌شود که «امروز روز سعادت و خوشی بزرگی برای من بود، چه صبح پس از آن که به دفتر خود وارد شده و مشغول کار شدم غفلتاً دیدم غضنفری آمده و یک پاکتی را خیلی با طرز خاصی به من می‌دهد. جلب توجه مرا کرده به کاغذ توجه کردم. اسم قشنگ و طلائی شما را روی پاکت دیدم. خودت می‌توانی حدس بزنی که چه حد وجد و سرور و چه اندازه مسرت و خوشوقتی برای من ایجاد گردید. چه این اسم در قلب نقش بسته و تأثیر بسیاری دارد که شاید کم و بیش خودت مستحضر و مطلع باشی. مندرجات کاغذت خیلی بیش از احساسات اولیه مرا تحریک کرد!»... بقیه نامه هم به همین مضمون و خصوصی است و به هیچ مسئله سیاسی در آن اشاره نشده است.

نامه بعدی که روز ۲۱ فروردین ۱۳۲۸ نوشته شده و بعد از مقدمه‌های خطاب به اشرف که چرا زودتر نمی‌آید تا شاید او را «از این هجوم افکار و این ناملایمات» خلاص

۱۳- مقصود این است که به مجلس معرفی نشده، چون روز ۲۵ آبان به شاه معرفی شده

کند، چنین ادامه می‌یابد: «از اوضاع بخواهید وضع ساکت و جریانات عادی می‌باشد. تمام وکلای خارج تقریباً طبق صورتی که تهیه شده بود انتخاب و حاضر می‌شوند.<sup>۱۴</sup> انتخابات تهران صورت بسیار بدی را تا بحال پیدا کرده حال در آتیه چه بشود نمی‌دانم<sup>۱۵</sup> چه بخوبی ثابت شد سازمان شهرداری و اسکی<sup>۱۶</sup>... فقط روی تصورات عمل کرده‌اند، چه در تهران ۱۶۰ هزار رأی داده شده حال خود شما پی به اشکالات کار خواهید برد. محل مجلس مؤسسان در دادگستری از حال آماده می‌شود و روز اول اردیبهشت با مراسم خیلی مفصل و کامل باز خواهد شد و تصور می‌رود دو هفته طول بکشد. عینکی<sup>۱۷</sup> را دائماً ملاقات کرده و با او در ارتباط هستم. اکثریت را او در این دوره اداره خواهد کرد...»

مضمون آخرین نامه که به تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۲۸ نوشته شده حاکی از این است که اشرف درصدد مراجعت است و احتمالاً بعد از ارسال این نامه به تهران آمده و دیگر نیازی به نامه‌نگاری نبوده است. رزم‌آرا در این نامه هم به بعضی مسائل سیاسی اشاره کرده و از آن جمله می‌نویسد «وضع انتخابات تهران خوب نیست، فعلاً که خیلی درهم و بی‌نظم است حال نتیجه قطعی در خاتمه چه شود نمی‌دانم. گذشته از امور انتخابات سایر امور به کلی ساکت است. دادگاه‌ها مرتباً مشغول کار و خیلی امید می‌رود که شاید تا آخر فروردین ماه رأی مربوط به سوءقصد و رأی مربوط به ۱۴ نفر اولیه صادر گردد، چه این موضوع بی‌نهایت قابل توجه می‌باشد...»

\* \* \*

نامه‌های رزم‌آرا به اشرف پهلوی را با این اشاره مبهم او به ماجرای سوءقصد به

۱۴- مقصود از «وکلاي خارج» وکلای خارج از تهران است و مضمون نامه کاملاً مبین دخالت دولت در انتخابات می‌باشد.

۱۵- اشاره به امکان موفقیت دکتر مصدق و طرفداران او در انتخابات مجلس شانزدهم است.

۱۶- مقصود اتحادیه کارگران معروف به «اسکی» است که خسرو هدایت یکی از عوامل اشرف آن را اداره می‌کرد. چند کلمه هم ناخواناست ولی پیدا است که رزم‌آرا می‌خواهد خسرو هدایت را که مورد توجه اشرف بوده از چشم او بیندازد.

۱۷- مقصود هژیر است.

شاه در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ خاتمه می‌دهیم و به بررسی احتمال نقش رزم آرا در این سوءقصد می‌پردازیم. شاهد اول فردوست است که پس از اشاره به جریان تیراندازی به شاه می‌نویسد:

ترور به آیت‌الله کاشانی و حزب توده منتسب شد، ولی شک و تردید نسبت به رزم آرا وجود داشت. محمدرضا (شاه) از رزم آرا پرسید که شما چرا در مراسم دانشگاه نبودید؟ رزم آرا جواب داد «وقتی شما در محلی هستید من باید در محل کار خود دستورات مراقبتی و حفاظتی بدهم...». محمدرضا گفت: «این بار که دستورات شما را اجرا نکردند!». شایعاتی دربارهٔ رابطهٔ رزم آرا با برخی از سران حزب توده در قضیهٔ ترور محمدرضا وجود داشت. بعدها که خود رزم آرا ترور شد، مبصر که در آن موقع رئیس اطلاعات و تجسس رکن ۲ ستاد ارتش بود دفتر خاطرات رزم آرا را در جستجوی خانه‌اش پیدا کرد. مبصر به من گفت که در این جزوه در یادداشتهای حوالی ۱۵ بهمن مطالب جالبی است. هر چه کردم جزوه را به من نداد و گفت به شاه داده‌ام و او پس نداده است، اگر می‌خواهی از خودش بگیر! من نیز از محمدرضا نخواستم. ولی او یکی دو بار در حضور من گفت: «این رزم آرا هم عجب اعجوبهٔ خطرناکی بود!». این اشاره با توجه به سخنان مبصر برای من کافی بود که مطمئن شوم در خاطرات رزم آرا دلایلی بر نقش او در ترور وجود داشته است... بدون تردید اگر ترور موفق می‌شد رزم آرا با در اختیار داشتن ارتش و نیروهای انتظامی حاکم مطلق و بلامنازع ایران می‌شد و در آن موقع محمدرضا جانشینی نداشت...<sup>۱۸</sup>

دربارهٔ نقش حزب توده در توطئه ترور شاه و ارتباط رزم آرا با بعضی از رهبران و اعضای مؤثر حزب توده مانند دکتر کیانوری و خسرو روزبه، فریدون کشاورز و انور خامه‌ای از رهبران پیشین حزب توده مطالبی نوشته و بر ارتباط کیانوری با این ماجرا تأکید کرده‌اند. دکتر کیانوری در خاطراتش که اخیراً انتشار یافته، اطلاع خود را از نقشهٔ ترور شاه انکار نکرده، ولی منکر ارتباط رزم آرا با این توطئه شده و به این ترتیب می‌خواهد خود را از اتهام رابطه با رزم آرا تبرئه کند. دکتر انور خامه‌ای در جمع‌بندی این ارتباطات چنین می‌نویسد:

۱۸- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست) ... صفحات

اکنون پس از گذشت سالها و افشاگریهای فراوان مسلم گردیده که رزم آرا گرداننده اصلی این ترور بوده و انگلیسیها به دست او این برنامه را پیاده کرده‌اند تا یک دیکتاتوری نظامی روی کار بیاورند و جنبش مبارزه با امتیاز نفت جنوب و نفوذ استعماری خود را در نطفه خفه سازند. مهمترین دلیلی که بر دخالت رزم آرا در این ترور وجود دارد سودی است که او از این کار می‌توانست ببرد. اگر شاه کشته می‌شد به احتمال قوی قدرت مطلق به دست رزم آرا می‌افتاد و هیچ قدرت دیگری نمی‌توانست در برابر او ایستادگی کند. دولت و وزراء به قدری بی‌عرضه بودند که حتی پیش از این حادثه از رزم آرا حساب می‌بردند و پس از شاه از او حرف‌شنوی داشتند. در ارتش و نیروهای انتظامی نیز اگر نفوذ رزم آرا بیش از شاه نبود، در عرض آن تنها قدرت موجود بود... در مجلس نیز اکثریت نمایندگان وابسته به انگلیسیها بودند و آنها که با انگلیسیها ارتباط نداشتند یا متکی به شاه و یا رزم آرا بودند. تعداد نمایندگان که بر اثر نفوذ رزم آرا و ستاد ارتش انتخاب شده بودند کم نبود. آنها که به وسیله نفوذ قوام و حزب دمکرات او به مجلس راه یافته بودند پس از مخدول و منکوب شدن «جناب اشرف» ارباب عوض کرده، بسیاری خود را زیر چتر حمایت شاه قرار داده و دیگران خود را به رزم آرا چسبانده بودند. میزان قدرت رزم آرا را از آنجا می‌توان درک کرد که حتی پس از آن که برنامه مزبور (نقشه ترور شاه) به نتیجه نرسید و شاه کشته نشد باز مجلس چنان مرعوب گردید که تا مدتی نفس از کسی بیرون نمی‌آمد و رزم آرا هر کار که می‌خواست می‌کرد... بنابراین اگر برنامه اجرا و شاه کشته می‌شد استقرار دیکتاتوری رزم آرا حتمی بود. برای این که بدانید حتی پس از شکست برنامه و زنده ماندن شاه قدرت رزم آرا تا چه حد بوده است قسمتی از خاطرات ساعد را در این جا نقل می‌کنیم:

«روز ۱۵ بهمن در محوطه دانشگاه به جان اعلیحضرت سوءقصد شد. من نخست‌وزیر در آن روز به علت ذات‌الریه در خانه بستری بودم. حتی خبر سوءقصد را در آغاز به من ندادند و چند ساعت بعد از آن من از جریان واقعه آگاه شدم. همان شب مرحوم رزم آرا به خانه من آمد و گفت: «سوءقصد کننده از عمال آیت‌الله کاشانی بوده است و یکی از طرفداران آیت‌الله کاشانی به او به عنوان مخبر عکاس کارت داده بود و ضارب با کارت خبرنگاری روزنامه پرچم اسلام وارد دانشگاه شده و به کار خائنانه خود اقدام کرده است، در نتیجه کاشانی برای ما مشکوک شده او را گرفته‌ایم و می‌خواهیم

محاكمه كنيم». من محاكمه كاشانی را صلاح ندیدم و بهتر دیدم که او را تبعید كنيم... رزم آرا همچنین گفت «من سیدضیاء و قوام‌السلطنه را هم اجباراً توقیف کردم چون به نظر می‌رسید که آنها هم در ماجرا دست داشتند.» من که احساس می‌کردم جریان از جای دیگر است به رزم آرا گفتم توقیف سیدضیاء و قوام‌السلطنه به نفع ما نیست. چون من سی سال بود که سیدضیاء را می‌شناختم، قوام‌السلطنه را هم همین‌طور. به این جهت وقتی رزم آرا رفت من به حضور اعلیحضرت تلفن کردم و استدعا کردم که سیدضیاء و قوام‌السلطنه را آزاد کنند. شاهنشاه فرمودند با مسئولیت خودتان این کار را بکنید و من بعد از این که آن کار را کردم سیدضیاء و قوام‌السلطنه را برای امضای دفتر همایونی فرستادم. سیدضیاء به حضور اعلیحضرت رسیده و شرفیاب شده و مورد تفقد قرار گرفته بود. اما قوام‌السلطنه دیر رسیده بود. با این همه اعلیحضرت هر دو را مورد تفقد قرار دادند. رزم آرا می‌خواست از جریان واقعه ۱۵ بهمن که به دست اجنبی ترتیب داده شد به سود خود حداکثر استفاده را بکند، به این معنی که با دستگیری و به زندان انداختن شخصیت‌های بانفوذ راه را برای نخست‌وزیری خود هموار سازد»<sup>۱۹</sup>

از این اظهارات ساعد معلوم می‌شود که عصر روز ۱۵ بهمن رزم آرا حاکم مطلق بوده، شهربانی و دژبانی و سایر مقامات انتظامی را در اختیار داشته، وزرا از او اطاعت می‌کرده‌اند و نخست‌وزیر از همه جا بی‌خبر بوده است. رزم آرا هر کسی را می‌خواست، حتی کسانی مانند آیت‌الله کاشانی و سیدضیاء و قوام‌السلطنه را دستگیر می‌کرده و نخست‌وزیر برای لغو احکام او از شاه اجازه می‌گرفته است. یعنی اگر شاه کشته شده بود هیچ کس نمی‌توانست این احکام را لغو کند. جالب‌تر از آن اینکه ساعد به صراحت رزم آرا را طراح و ترتیب‌دهنده این ترور معرفی می‌کند و ارتباط او را با اجانب تذکر می‌دهد، علاوه بر آن قرائن و شواهد دیگری نیز بر این امر وجود دارد. یکی این که رزم آرا برخلاف معمول همه ساله بد بهانه این که حزب توده در امامزاده عبدالله میتینگ دارد از حضور در دانشگاه خودداری کرده و در ستاد ارتش مراقب اوضاع بوده است. اگر در نظر آوریم که بنا به گفته دکتر کشاورز، بر اثر پیشنهاد و اصرار کیانوری هیئت

۱۹- منبع نوشته ساعد روزنامه «اراده آذربایجان» ذکر شده، که روزنامه مذکور نیز آن را از جلد سوم کتاب «خلع ید» نقل کرده است. نوشته ساعد احتمالاً نخستین بار در سالنامه دنیا چاپ شده است.

اجرائیه موافقت می کند که یادبود ارانی به جای ۱۴ بهمن روز ۱۵ بهمن برگزار شود و با توجه به روابط دکتر کیانوری با رزم آرا چه از طریق خسرو روزبه و چه به طور مستقیم، معلوم می شود که رزم آرا منتظر خبر کشته شدن شاه و انجام کودتا بوده است. گواه دیگر بر این امر اینکه در آن روز به دستور رزم آرا به همه پادگانهای پایتخت فرمان آماده باش داده بودند و تمام نیروهای انتظامی در سربازخانه ها با تمام تجهیزات آماده عمل بودند...»<sup>۲۰</sup>

اسرار سوء قصد به شاه و چگونگی ارتباط رزم آرا با آن، با کشته شدن ضارب شاه، ناصر فخر آرائی، در محوطه دانشگاه فاش نشد و خود شاه نیز ضمن شرح ماقوع در خاطرات خود، با این جمله که «ضارب... متأسفانه به قتل رسید و محرکین اصلی او درست معلوم نشدند»<sup>۲۱</sup> تردیدهای خود را درباره آنچه از قول مقامات رسمی درباره این واقعه منتشر شد ابراز می دارد. فردوست، علاوه بر آنچه قبلاً از قول او درباره احتمال مشارکت رزم آرا در این ماجرا نقل شده، درباره جریان واقعه و چگونگی کشته شدن ضارب نیز مطالبی نوشته است که شک و تردید درباره نقش رزم آرا را در این ماجرا دوچندان می کند. فردوست می گوید «در آن روز سرلشگر دفتری، حافظ اسرار و نزدیکترین فرد رزم آرا، آجودان محمدرضا بود که در کنار راننده نشسته بود. پس از این که محمدرضا از اتومبیل پیاده شد و خواست وارد ساختمان دانشکده حقوق بشود، فردی از بالای شیب چمن ۵ تیر به سمت محمدرضا شلیک کرد و تیرهایش تمام شد. محمدرضا با حرکات واکنشی بدن تلاش کرده بود که تیر به او اصابت نکند، ولی هر پنج تیر اصابت کرده بود. شلیک ۵ تیر از فاصله بیست متری با سلاح کمربندی، که دقت لازم را ندارد، به نحوی که هر پنج تیر به قسمت بالای بدن اصابت کند، نشان می دهد که ضارب تیرانداز ماهری بوده است. اکثر مأمورین خود را پشت درختان مخفی کرده بودند، سرلشگر دفتری هم خود را زیر اتومبیل مخفی کرده بود. زمانی که فهمیدند ضارب دیگر فشنگ ندارد، به جای دستگیری او سرلشگر دفتری دستور داد او را از بین ببرند و خود نیز به او هجوم برد و چند تیر خالی کرد. مأمورین هم از پشت درختان

۲۰- خاطرات دکتر انور خامه ای (از انشعاب تا کودتا) - انتشارات هفته. صفحات ۱۲۹ تا

ظاهر شده و برای خالی نبودن عریضه هر کدام یکی دو تیر به او شلیک کردند، بطوری که ضارب مبدل به آبکش شده بود...»<sup>۲۲</sup>

از نویسندگان خارجی که درباره نقش رزم آرا در سوءقصد به شاه اظهار نظر کرده‌اند، «ژرار دوویلیه»<sup>۲۳</sup> نویسنده معروف فرانسوی، که بعد از مسافرت به ایران در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ملاقاتها و مصاحبه‌های متعدد با شاه و درباریان بیوگرافی شاه را به زبان فرانسه منتشر کرد، فصلی از کتاب خود را به رزم آرا اختصاص داده و به صراحت از نقش رزم آرا در جریان سوءقصد به شاه سخن می‌گوید. نویسنده فرانسوی، که اطلاعات خود را درباره این ماجرا از شاه و اطرافیان او گرفته، معتقد است که رزم آرا مقدمات کار را طوری فراهم کرده بود که به آسانی بتوان ترور شاه را به حزب توده یا گروه‌های مذهبی منتسب کرد و آنها را پس از مرگ شاه حذف نمود، زیرا در برنامه‌های او برای حکومت مطلقه بر ایران جایی برای گروه‌های سیاسی و مذهبی مخالف وجود نداشت. نویسنده فرانسوی اضافه می‌کند که «رزم آرا کم و بیش خصوصیات اخلاقی رضاشاه را داشت و بدون تردید می‌خواست بر مسند قدرت مطلقه تکیه کند، و این که شاه با علم به این خصوصیات و سوءظنی که در مورد نقش او در سوءقصد نسبت به خود داشت، کمتر از دو سال بعد رزم آرا را از ریاست ستاد ارتش به نخست‌وزیری ارتقاء داد، شگفت آور بود...»<sup>۲۴</sup>

اما این شگفتی با مراجعه به اسناد محرمانه سیاسی آمریکا و انگلیس درباره وقایع این سالها تا حدی برطرف می‌شود، زیرا بلافاصله پس از سوءقصد و طی سال ۱۳۲۸، با نضج گرفتن جنبش ناسیونالیستی در ایران و ورود دکتر مصدق و یارانش به مجلس شانزدهم، بر نگرانی انگلیسیها از سرنوشت قرارداد الحاقی نفت<sup>۲۵</sup> افزوده شد و

۲۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات فردوست) ... صفحه ۱۶۶

23- Gerard de Villiers

24- L'irresistible Ascension de Mohammad Reza Shah d'Iran -

Gerard de Villiers - P. 179

۲۵- قرارداد الحاقی نفت در اجرای مصوبه مجلس پانزدهم درباره استیفای حقوق ایران از شرکت نفت جنوب به امضا رسید و در اواخر دوره پانزدهم تقدیم مجلس شد، ولی عمر مجلس پانزدهم با مانور اقلیت و نطق طولانی حسین مکی که چندین جلسه به طول انجامید، پیش از تصویب این قرارداد به پایان رسید و اتخاذ تصمیم درباره آن به عهده مجلس شانزدهم گذاشته شد.



فر وقت انگلیس در ایران «سرجان لوروزتل»<sup>۲۶</sup> شاه را برای انتخاب یک نخست‌وزیر تحت فشار قرار داد. شاه که در آن موقع در موضع ضعیفی بود، تسلیم شد و را علیرغم میل باطنی خود به نخست‌وزیری برگزید تا کار قرارداد الحاقی نفت را به انجام برساند.<sup>۲۷</sup>

درباره نقش آمریکائیا در این میان، و این که رزم‌آرا تا چه اندازه از حمایت آمریکائیا برخوردار بوده، نظریات متفاوتی ابراز شده است. ریچارد کاتم نویسنده کتاب «ناسیونالیسم در ایران» انتخاب رزم‌آرا را به مقام نخست‌وزیری به سفر شاه به آمریکا در پائیز سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) ارتباط داده و می‌نویسد «شش ماه بعد از این مسافرت ژنرال رزم‌آرا به نخست‌وزیری ایران منصوب شد. در آن زمان باور عمومی بر این بود که رزم‌آرا انتخاب مشترک آمریکا و انگلیس برای زمامداری ایران است. این اعتقاد بیشتر از فعالیت‌های یکی از اعضای هیئت دیپلماتیک آمریکا در ایران ناشی می‌شد و اگر مندرجات مطبوعات ایران را در آن زمان باور کنیم، دیپلمات مذکور چنان نقش فعال و پر تحرکی در حمایت از رزم‌آرا بازی می‌کرد، که پذیرفتن این که فعالیت‌های وی در این راه با اجازه دولت آمریکا بوده مشکل به نظر می‌رسد.<sup>۲۸</sup> با وجود این، چون چنین نوع مداخلاتی از طرف خارجیان در ایران معمول بود ایرانیان را نمی‌توان برای داشتن چنین باوری مورد ملامت قرار داد. بعلاوه شور و شوقی که در آن زمان نسبت به رزم‌آرا در میان آمریکائیا پیدا شده بود و مقالات نیویورک تایمز نمونه‌ای از آن است، این تصور را که رزم‌آرا مورد حمایت آمریکاست تأیید می‌نمود... در مجموع رزم‌آرا انتخاب آمریکا برای نخست‌وزیری ایران معرفی شده بود و مطبوعات آمریکا از او به عنوان یک دولتمرد طرفدار غرب و یک رهبر نیرومند که خواهان اصلاحات اساسی است یاد می‌کردند...»<sup>۲۹</sup>

26- Sir John Le Rougetel

27- The British Empire in the Middle East 1945-1951. by

W. Roger Louis 1986. Oxford University Press - pp. 632-636

۲۸- در زیرنویس این مطلب، نویسنده دیپلمات آمریکائی را که در انتخاب رزم‌آرا به

نخست‌وزیری نقش فعالی ایفا کرده به نام «جرالد دوهر» Gerald Doohar معرفی می‌کند.

29- Richard W. Cottam - Nationalism in Iran - University of

Pittsburgh Press P.209

در تحقیقی که اخیراً در یک نشریه معتبر آمریکائی درباره رزم آرا منتشر شده و در آغاز این فصل به آن اشاره کردیم، آمده است:

«رزم آرا در سالهای اواخر دهه ۱۹۴۰ تمایل خود را به نخست‌وزیری به‌هیچ وجه پنهان نمی‌کرد. دیپلماتهای خارجی و دولتمردان ایرانی از بلندپروازیهایی وی به‌خوبی آگاه بودند. در سال ۱۹۵۰ (کمی قبل از انتصاب رزم آرا به مقام نخست‌وزیری) ارزیابی وزارت امور خارجه آمریکا از شخصیت رزم آرا و هدفهای او، با احتیاط مثبت بود:

اگر رزم آرا نخست‌وزیر شود، با قصد و آهنگ ماندگار شدن به مدت نامحدود است. محتمل به نظر می‌رسد که اگر بنا بر تغییرش باشد، به کمک ابزارهای قانونی و غیر قانونی مقاومت کند... خطر این است که مانند رضاشاه قوه ابتکار و استقلال را در دیگران بکشد، ولی او مطلع‌تر و باهوش‌تر از رضاشاه است. با این‌که به نظر می‌رسد برخی از قابلیت‌های آرمانخواهانه کمال آتاتورک را داشته باشد، ولی فاقد توانایی آتاتورک در برانگیختن حس تعهد فردی در دیگران است. او در سمت نخست‌وزیری، نه چون رضاشاه ویرانگر است و نه مانند آتاتورک سازنده خواهد بود.

در این زمان وضعیت ایران به گونه‌ای بود که احتمال نخست‌وزیر شدن رزم آرا از حد فرض و گمان گذشته بود. ویلیام داگلاس قاضی دادگاه عالی آمریکا از سفر به ایران به قصد گردآوری اطلاعات بازگشته بود و اظهار نظرهای وی درباره آشفتگی و نابرابریهای اقتصادی، ناخرسندیهای عشایر و تمرکز شدید حکومت تهران، زنگ خطر را در این خصوص که ناخرسندی عمومی در ایران راه را برای شوروی باز خواهد کرد، برای دولت ترومن به‌صدا درآورد. در ماههای بعد وزارت امور خارجه آمریکا نسبت به مسائل ایران با دقت بیشتر و به‌طور خاص توجه کرد و بر اظهار نظرهای داگلاس با جزئیات نامطلوبی صحنه گذاشت. یکی از گزارشهای وزارت امور خارجه در آوریل ۱۹۵۰ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۲۹) حاکی از این بود که رهبری کشور عملاً بی‌ارزش و بی‌ثمر است. در این گزارش آمده بود «شاه که زمانی نشانه‌هایی بروز می‌داد که عامل ترقی و اصلاح خواهد بود چنین نشان داده است که نه نقشی در رهبری ملت خود دارد و نه توانایی آنرا... مقامات ارشد حکومت هنوز نمی‌توانند و نمی‌خواهند سنت دیرینه فساد و عدم کارایی را ترک کنند...». گزارش ادامه می‌دهد که بحران در ایران «اگر ادامه پیدا کند به تجزیه کامل کشور و جذب آن به اردوگاه شوروی خواهد انجامید و روشن

است که رژیم ایران با ساختار کنونی آن توانایی حل مشکل را ندارد...»

انتصاب علی منصور، که در فساد شهره شهر بود، به نخست‌وزیری، به تقویت اعتبار رژیم شاه (چه در داخل کشور و چه در خارج) نینجامید.<sup>۳۰</sup> جمع‌بندی وزارت امور خارجه آمریکا می‌گفت: «گزارشهایی که از تهران می‌رسد حاکی است که افکار عمومی با نفرت و ناامیدی با انتصاب علی منصور برخورد کرده است و به نظر می‌رسد که او نمی‌تواند به طرز موثری حکومت بکند».

درحالی که آمریکا می‌خواست ایران مانعی در برابر شوروی باشد، بریتانیا خواسته مبرم دیگری در ایران داشت. آنها تلاش می‌کردند که قرارداد الحاقی نفت را در مجلس ایران به تصویب برسانند. هدف این قرارداد که به ایران سهم بیشتری از آنچه قبلاً داده شده بود می‌داد، جلوگیری از ملی کردن نفت بود که جبهه ملی آن را تبلیغ می‌کرد. آنها رزم‌آرا را شخصیتی قاطع و مصمم می‌دانستند که قادر است موجبات تصویب این قرارداد را فراهم کند.

شاه تمایل به برکناری منصور نداشت، ولی پنج روز پس از آغاز جنگ کره در ۲۶ ژوئن، فشارهای آمریکا و بریتانیا و افزایش نارضایتی مردم وی را مجبور به انتصاب رزم‌آرا به نخست‌وزیری کرد. رزم‌آرا با کارآیی و بصیرتی مثال زدنی، ظرف چند ساعت کابینه خود را تعیین و معرفی کرد. برنامه رزم‌آرا شامل بود بر نامتمرکز کردن حکومت، ایجاد فوری انجمنهای ایالتی و ولایتی، بهبود وضعیت زندگی در سراسر ایران و پایین آوردن هزینه زندگی. وی در همان روز اعلام کرد که خواستار بهبود مناسبات با اتحاد شوروی است... رزم‌آرا همچنین تصویربرداری نظامی آمریکا از شمال ایران را رسماً ممنوع کرد تا آشکارا به قانع شدن شورویها در این مورد که برنامه‌اش این است که از ایران، دولتی واقعاً بیطرف بسازد، کمک کند...»<sup>۳۱</sup>

نویسنده و محقق معروف آمریکائی «باری روبین»<sup>۳۲</sup> در مورد نقش آمریکا در

۳۰- رجبعلی منصور در فروردین‌ماه سال ۱۳۲۹ به جای ساعد که موفق به حل مشکل

نفت نشده بود به نخست‌وزیری منصوب شد.

۳۱- نگاه نو، شماره ۱۳ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۲) - مقاله «ظهور و سقوط سپید

رزم‌آرا». ترجمه از: Middle Eastern Studies, Jan 1993

روی کار آمدن رزم آرا نظر متفاوتی دارد و در کتابی تحت عنوان «سنگفرش شده با حسن نیت - تجربه آمریکا و ایران»<sup>۳۳</sup> که ترجمه فارسی آن تحت عنوان «جنگ قدرتها در ایران» منتشر شده می‌نویسد: هنگامی که شاه در ژوئن ۱۹۵۰ (تیرماه ۱۳۲۹) فرمان نخست‌وزیری رزم آرا را صادر کرد «این‌طور شایع شد که رزم آرا با حمایت آمریکا به نخست‌وزیری منصوب شده و شاید خود رزم آرا و اطرافیان او برای تقویت موقعیت خود چنین شایعه‌ای را پخش کردند، ولی اسناد و مدارک موجود درباره تاریخ روابط آمریکا و ایران حاکی از دخالت مستقیم آمریکا در این امر نیست. هرچند آمریکائیا از انتصاب رزم آرا به مقام نخست‌وزیری استقبال کردند و در آغاز نسبت به امکان موفقیت او در انجام اصلاحات و حل مشکلات ایران خوشبین بودند... ولی این خوشبینی دیری نپایید، زیرا رزم آرا نشان داد که نه سیاستمدار قابلی است و نه می‌تواند از اعتماد و پشتیبانی افکار عمومی برخوردار شود. علاوه بر نقاط ضعف شخصی رزم آرا، روش آمریکا و انگلستان هم کمکی به پیشرفت کار او نمی‌کرد و مهمتر از همه مخالفت باطنی شاه با او مانع موفقیت وی بود. شاه به همان دلیل که قبلاً نسبت به قوام‌السلطنه نظر مساعدی نداشت و بعدها با دکتر مصدق و دکتر علی‌امینی از در مخالفت درآمد نمی‌توانست با حکومت رزم آرا موافق باشد. شاه هر نخست‌وزیر قوی و باشخصیتی را خطری برای قدرت سیاسی خود و حتی تهدیدی برای تاج و تخت خود می‌دانست...»

باری روبین سپس به دلایل سردی روابط آمریکائیا با رزم آرا پس از انتصاب او به مقام نخست‌وزیری اشاره کرده و می‌نویسد: «رزم آرا برخلاف تصوراتی که قبلاً درباره او وجود داشت پس از رسیدن به مقام نخست‌وزیری در صدد نزدیکی به شورویها برآمد و برای جلب رضایت آنها (و شاید انگلیسیها) محدودیت‌هایی درباره مسافرت دیپلماتها و مأمورین آمریکائی در ایران وضع کرد و از ادامه مذاکره برای دریافت وام و کمک از آمریکا خودداری نمود. یک گزارش رسمی سفارت آمریکا در ایران در این تاریخ تأکید می‌کند که «روابط آمریکا با ایران به پائین‌ترین سطح خود پس از جنگ رسیده است.»

یکی از دلایل عمده سردی روابط ایران و آمریکا در این دوره خودداری آمریکا از پرداخت وام و کمک مورد تقاضای ایران بود. ایران یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری از آمریکا مطالبه می‌کرد که آن روزها رقم بزرگی محسوب می‌شد. آمریکا فقط با پرداخت

یک وام ۲۵ میلیون دلاری موافقت کرد و ایرانیها با عصبانیت از ادامه مذاکره برای دریافت وام خودداری کردند. اعتبار و حیثیت آمریکا در ایران سیر نزولی پیمود و در گفتگوهای محافل ایرانی وقتی می‌خواستند به «وعدۀ دروغ» اشاره کنند اصطلاح «وعدۀ آمریکائی» را به جای آن به کار می‌بردند...

رزم‌آرا در آغاز زمامداری نقشه‌های زیادی در سر داشت و یا حداقل حرفهای گندهای می‌زد. او یکبار به دیپلماتهای آمریکائی گفته بود که تنها راه برای اصلاحات اجتماعی و اجرای برنامه‌های توسعه در ایران، بستن مجلس و زندانی کردن نمایندگان آن و اداره امور کشور با قدرت و اختیارات دیکتاتوری است. البته این حرف برای آمریکائیها خوش آیند نبود و انعکاس آن در واشنگتن بیشتر موجب بدگمانی آمریکا درباره افکار و هدفهای واقعی او شد. با عدم حمایت آمریکا و عدم اعتماد شاه، رزم‌آرا شانس زیادی برای موفقیت نداشت، ولی ضربه نهائی را مسئله نفت و عدم موفقیت رزم‌آرا در حل این مسئله به حکومت او وارد ساخت...»<sup>۳۴</sup>

\* \* \*

با نقل این اظهار نظرها از منابع خارجی، اکنون جریان انتصاب رزم‌آرا به مقام نخست‌وزیری و وقایع دوران زمامداری او را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم. رزم‌آرا قبل از گرفتن فرمان نخست‌وزیری، در صدد برآمد با دکتر مصدق رهبر اقلیت آن روز مجلس که روز اول تیرماه ۱۳۲۹ نخست به عضویت و سپس به ریاست کمیسیون خاص نفت مجلس شورای ملی انتخاب شده بود ملاقات نماید و به هر نحوی که شده با او کنار بیاید. رزم‌آرا که از اعضای جبهه ملی با اللہیار صالح آشنائی قبلی داشت به وسیله او ترتیب ملاقات محرمانه‌ای را با دکتر مصدق فراهم آورد. در زندگینامه اللہیار صالح به جریان این ملاقات محرمانه اشاره مختصری شده و ضمن آن آمده است:

«سپید رزم‌آرا قبل از دریافت فرمان نخست‌وزیری و معرفی اعضای دولتش به مجلس با آگاهی از نقطه نظرهای رهبر جبهه ملی، با هوشیاری تمام در صدد برآمده بود پیشدستی نموده، مصدق را به سکوت نسبی وادار ساخته و از خطر حملات و مخالفت‌های او ایمن بماند. لذا با استفاده از آشنائی قبلی که با صالح داشت از او خواسته بود در منزل

۳۴- جنگ قدرتها در ایران - نویسنده باری روبین - مترجم محمود طلوعی. انتشارات

خود وسیله ملاقات محرمانه او و مصدق را فراهم سازد تا با هم پیرامون برنامه‌ها و نظرات خود مذاکره نمایند. این ملاقات در حوالی ساعت ده جمعه شب سوم تیرماه ۱۳۲۹ در منزل صالح انجام شد ولی با توجه به ایرادات اصولی مصدق در مورد نخست‌وزیری رزم آرا، که در رأس آنها نقض اصول و سنن پارلمانی (عدم توجه به نظر تمایل قبلی مجلس شورا) و خطر برقراری نظام دیکتاتوری قرار داشت، نه تنها به جانی نرسید بلکه کدورت‌های بیشتری را سبب گشت و با آنکه قرار بود رزم آرا آخر شب با اتومبیل دکتر مصدق به منزلش رسانده شود، به علت عصبانیت شدید دکتر مصدق از مسائل مطروحه، این کار نیز صورت نگرفته بود...

«روز دوشنبه ششم تیرماه ۲۹ دکتر مصدق با استفاده از وقت قبلی اللهیار صالح (که طبق معمول نمایندگان از شب قبل در مجلس خوابیده و نوبت می‌گرفتند) صحبت خود را در مضار حکومت‌های دیکتاتوری و مفساد این قبیل حکومتها عنوان نمود و با سیاستمداری به ملاقات سپهبد رزم آرا و خودش، با تأکید بر این که ملاقات به تقاضای رزم آرا صورت گرفته بود اشاره و مطالب را افشا کرد. صالح که هنگام دادن نوبت صحبت خود به مصدق تصور نمی‌کرد او ماجرای ملاقات محرمانه را علنی سازد، به علت سوابق آشنائی که با رزم آرا داشت و به او قول داده بود موضوع ملاقات محرمانه بماند، از وضع پیش آمده شرمنده شد، زیرا فکر می‌کرد رزم آرا حتماً این وقت گرفتن او و دادن آن به مصدق را تبانی و توطئه‌ای تصور نموده است و از نظر اخلاقی ناراحت و از افشاگری مصدق گله‌مند بود...»<sup>۳۵</sup>

رزم آرا روز ششم تیرماه ۱۳۲۹ کابینه خود را در میان جار و جنجال و فریادهای اعتراض نمایندگان اقلیت به مجلس معرفی کرد و برنامه دولت خود را که در رأس آن «تغییر در طرز کارهای اداری کشور و واگذاری امور محلی به دست مردم از طریق تشکیل انجمن‌های محلی در ده و بخش و شهرستان و استان» یعنی همان اصل عدم تمرکز و تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود، قرائت کرد. رزم آرا با وجود مخالفت‌های شدید نمایندگان اقلیت و سخنرانیه‌های تند آنها علیه دولت، با اکثریت قاطع (۹۳ رأی موافق در مقابل ۱۱ رأی مخالف و ممتنع) از مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت. نکته جالب توجه این که در مجلس سنا مخالفت با دولت جدی‌تر از مجلس شورای ملی